



جلسه پنجم:

فهرست مطالب:

- نظریه‌های تفسیر علم دینی: ۲
- مقام اول: نظریات دین‌شناسی ۲
- انواع اجتهاد ۲
- مقام دوم: نظریه علم ۲
- نکاتی چند در جنبه علم عرض نماییم. ۳
- دیدگاه اول: نسبی‌گرایی ۳
- دیدگاه پست مدرن: ۳
- خاطره سفر آلمان: ۳
- دیدگاه نسبی‌گرایی در ایران: ۴
- علم پدیده فرهنگی: ۴
- انواع نظریات نسبت‌گرا: ۴
- نسبیت و علم دینی: ۵
- دیدگاه دوم: نظریه واقع‌گرایی بسیط ۵
- دیدگاه سوم: تفصیل ۵



نظریه‌های تفسیر علم دینی

یکی از نظریه‌های تفسیر علم دینی آن است که گزاره‌های دینی می‌تواند بر یکدیگر تناظر و تلاقی داشته باشند. این نظریه مبتنی بود بر مجموعه‌ای از مفروضات و مقدمات که برخی از موارد را مفروض گرفتیم و برخی را مقداری توضیح دادیم و اندک استدلال شد. برخی از مفروضات در حوزه دین شناسی بود و برخی در حوزه علم بود.

مقام اول: نظریات دین‌شناسی

در منطق دین‌شناسی ما گزاره‌های توصیفی ناظر به واقعیت خارجی وجود دارد. علی‌الاصول دین می‌تواند در بیان روابط بین پدیده‌های فردی، اجتماعی و حتی پدیده‌های طبیعی می‌تواند وارد شود و نظر دهد. این نگاه از دین‌شناسی که حداقل ده قانون و قاعده بر آن حاکم است و به اختصار مرور کردیم، در مقابل دین‌شناسی‌هایی است که نوعی دین حداقلی است که قلمرو دین و نقش دین را در بیان روابط واقعی بین پدیده‌ها نفی می‌نماید. گزاره‌ها کم نیستند، البته گاهی آشکار و گاهی نهان است. کشف گزاره‌های توصیفی از دل گزاره‌های تجویزی، اجتهاد پویا و دشوارتر می‌طلبد که شهید صدر به گوشه‌ی از آن توجه کرده است.

اجتهاد در دایره گزاره‌های توصیفی

دین گزاره‌های واقع‌نما دارد، این گزاره‌ها کم نیستند، به‌خصوص برخی از آن گزاره‌های واقعی بین گزاره‌های تجویزی پنهان است. حاصل دیگر آن شد که دایره اجتهاد، یک دایره وسیع است که قابل پیاده شدن در شریعت است. بخشی از این اجتهاد در ارتباط با فهم گزاره‌های توصیفی است و بخش دیگر آن کاوش در گزاره‌های تجویزی است برای دسترسی به گزاره‌های توصیفی. این یک اجتهاد دامنه‌دار و وسیع‌تر از اجتهاد مصطلح است.

پس دین‌شناسی دایره محدود ندارد، هرچه جلو برویم، باز می‌توان مطالب جدید را اصطیاد کرد به دلیل آنکه دایره اجتهاد به معنای جدید آن است. این اجتهاد در مقابل اجتهاد مصطلح و رایج است. این نوع اجتهاد دشوار و پرخطر است که از لایه‌های تجویزی به لایه‌های توصیفی است. البته این نوع اجتهاد پرخطر و در معرض لغزش‌هایی می‌تواند قرار بگیرد.

بعد از تبیین دین‌شناسی، و بیان اصول و محورهای کلی آن، این دین‌شناسی راه را برای برقراری ارتباط بین گزاره‌های علمی و دینی باز نمود، تا بتوان بین علم و دین معامله از نوع دادوستد برقرار نمود. این‌طور نیست که بین‌هما بزرخ لایبغیان، باشد بلکه می‌تواند دادوستد برقرار نماید. این‌ها نگاه دین‌شناسی ما بود.



مقام دوم: نظریه علم

نکاتی چند در جنبه علم عرض نماییم.

تا اینجا بحث از دین‌شناسی در ۱۵ محور، راه را باز می‌نماید برای برقراری رابطه بین گزاره‌های دینی و علم. در اینجا دین را به معنای نظریه‌ای که مبتنی بر آن اصول است، تفسیر کردیم، این مقام اول بود. در مقام دوم که بحث در حوزه علم و تفسیرهای علم می‌باشد، عرض می‌کنیم: در فلسفه علم بحث‌های دامنه‌داری انجام شده است، ما به همه نمی‌خواهیم بپردازیم، اینکه علم چه قدر بُرد دارد؟ چه قدر می‌تواند ما را به موقعیت برساند یا نمی‌تواند؟ در این بخش دوم چند مطلب را عرض می‌کنم، در حد مدعیات یا استدلال‌ات مختصر.

دیدگاه اول: نسبی‌گرایی

در علم و تحقیقات علمی به مفهوم علوم رایج (علم مبتنی بر تجربه که از علم مبتنی بر روش فلسفی و نظری جداست)، یک بحث آن است که آیا علم می‌تواند علی‌الاصول ما را به واقعیت برساند یا خیر؟ ما شاهد طیفی از نظریات هستیم، برخی از نظریات وجود دارد که نگاهشان به تئوری‌ها و فرضیات علمی این است که یافته‌های علمی یک فرضیه و حدس در برابر واقع است. با این دام‌ها و روش‌های علمی تجربی به‌واقع نمی‌رسیم. در این نگاه نوعی نسبییت است.

دیدگاه پست‌مدرن

در دیدگاه پست‌مدرن خیلی به این منظر نزدیک شده‌اند، با تقریرهای گوناگونی که متفکران پست‌مدرن و نحله‌ی از فیلسوفان علوم انسانی و اجتماعی به آن تمایل پیدا کرده‌اند و حتی فیلسوفان به معنای مطلق آن، حتی در علوم طبیعی به آن سمت رفته‌اند. طیفی از نظریات در این گروه اول قرار دارد، آنان معتقدند که گزاره‌های علمی ارزش‌های عملی دارند، به اقدامات و تصرفات انسان کمک می‌نماید، تغییر عالم؛ اما اینکه این تئوری بتواند واقعیتی را کشف نماید، چنین کشفی یا غیرممکن است یا اینکه قابل اطمینان نیست. این دیدگاه پرطرفدار است. این نگاه در مجامع علمی غرب حضور دارد و مسلط است.



خاطره سفر آلمان

در یک سفری علمی به آلمان به تعدادی از کشیش‌ها که تعدادی از آن‌ها رشته‌های علمی رایج (غیر علم دینی) خوانده بودند، دیدار کردم که هیچ‌کدام اعتقاد به واقعیت عالم نداشتند و نگاهشان کاملاً از نوع نگاه پست‌مدرن و نسبی‌گرا بود، که علم را واقع‌نما نمی‌دانستند.

دیدگاه نسبی‌گرایی در ایران

برخی از کسانی که در ایران از علم دینی دفاع می‌نمایند، به همین دیدگاه پست‌مدرنی نزدیک هستند، برای اینکه دین را دخیل بدانند، می‌گویند علم‌شناسی ما «سیال و نسبی» است که در علم چیزی نیست تا ما را به واقعیت برساند.

پدیده فرهنگی بودن علم

همین نگاه را پلی قرار داده‌اند که بگویند «علم» یک «پدیده فرهنگی» است، علم، ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر دانشمند و جامعه وی بوده است؛

نتیجه این دیدگاه نسبی و سلب‌کننده واقع‌نمایی از واقع، آن می‌شود که ادعا دارند، می‌تواند از علم دینی دفاع نمایند. آنان معتقدند علم، شرقی و غربی است.

برخی از دوستان ما که به این دیدگاه باور دارند، علم را از جایگاه واقع‌نمایی و کشف حقایق پایین می‌کشند و در حد فرضیه قبول دارند که می‌توان فواید عملی داشته باشد و عالم و نیز جامعه علمی، در وقت تجربه و شهود و احساس تحت تأثیر عوامل روان‌شناختی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و ارزش‌هایی که به آن معتقدند، می‌باشد. سلسله اعتقادات، ارزش‌ها و شرایط اجتماعی و سیاسی بر کار علمی سایه افکنده که هیچ‌وقت این چنبره بیرون نمی‌رود. این نگاه کم‌طرفدار نیست.

انواع نظریات نسبی‌گرا:

الف) سفسطه‌گرا و نسبییت مطلق، که هیچ نوع واقعیت و واقع‌نمایی را قبول ندارد. پس عده‌ای رسیدند به نسبییت به مفهوم فلسفی آن‌که اصلاً راهی به واقع نیست.

ب) برخی واقع را ممکن می‌دانند، اما بر این باورند که در حد مقدورات بشری نمی‌توانیم به نقطه واقع نمای علی الاطلاق برسیم. پس عده دیگر وصول به واقع را دشوار می‌دانند که فکر در مورد آن را سخت و غیرممکن می‌دانند.



کسانی که از طیف دوم باشند، زیاد دیده شده است. معتقدند که راه واقع هست، اما دشوار است که صرف نمی‌کند از این راه، طی طریق نماییم.

آنان معتقدند نظریه علم مطلق نداریم. فرضیات در علوم انسانی (روان‌شناسی، علوم اجتماعی و...) حدس‌های علمی نسبت به واقع است که کاشف از واقع نیست. یا از منظر فلسفی واقع‌نما نیست یا چنان پیچیده است که نباید به آن دل بست. پس به تئوری‌ها و نظریه دل نبندید، زیرا همه نسبی است نه مطلق و شرایط زمانی و مکانی در آن تأثیر دارد.

نسبیت و علم دینی

طبق این دیدگاه راه برای علم دینی باز می‌شود، زیرا علم متناسب با فضا و شرایط جامعه مسلمانان می‌تواند تولید شود و این دانش متفاوت از دانشی است که در جوامع غربی تولید شده است.

دیدگاه دوم: نظریه واقع‌گرایی بسیط

در نقطه مقابل، دیدگاه «واقع‌گرایی» خام و بسیط وجود دارد.

نگاه پوزیتویستی که در قرن بیست خیلی بر مجامع علمی حاکم بوده است و نوعی غرور علمی داشته و خیلی از تعارضات علم و دین ناشی از همین غرور علمی بوده است که در همین نظریات منعکس شده است.

این طیف از دیدگاه معتقدند که علم به‌واقع راه دارد، هر چند ممکن است در مواردی غلط از کار برآید، در این دیدگاه تعامل با آراء و نظریات علمی تجربی به شکل «واقع‌نمایی» است. حتی در علوم انسانی و اجتماعی همان مدل علوم طبیعی است، هر دو دسته می‌تواند انسان را به سهولت به‌واقع برساند و تفاوتی بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی و انسانی وجود ندارند. در نگاه پوزیتویستی اعتماد به تحقیقات و کشفیات تجربی غلبه داشته است. این نگاه معتقد است که انسان را به‌واقع می‌رساند؛ این دیدگاه علم را آینه می‌داند که واقع‌نما است.

این نگاه خام و ساده‌انگارانه دچار تحولات شد و به‌تدریج به نگاه و طیف اول نزدیک شد و به نسبیت‌گرایی پیدا کرد.

دیدگاه سوم: تفصیل

به نظر ما دیدگاه متعادل و میانه درست است. در عین اینکه شرایط فرهنگی و اجتماعی مهم است، اما همه علم آن شرایط و عوامل فرهنگی و اجتماعی نیست؛ آن عوامل مؤثر است، اما به‌گونه‌ای نیست که نتوان تئوری درست کرد که



واقع‌نما باشد. می‌توان به نظریه و به نقطه ثابت رسید. البته برای رسیدن به واقع، گاهی قطع داریم، گاهی اطمینان داریم و گاهی ظن داریم، ولی راه بسته نیست.
تفصیل و مبانی این نظریه در آینده انشاء الله.